**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020217**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم آخوند می‌فرمودند که امارات بر استصحاب وارد هستند به دلیل این که یقینی که در استصحاب غایت قرار گرفته اعم از یقین به عنوان اوّلی یا یقین به عنوان ثانوی طاری باشد و با استصحاب این یقین به عنوان ثانوی طاری حاصل می‌شود. مرحوم آقای حاج شیخ اینجا ان قلت و قلت‌هایی در مورد کلام مرحوم آقای آخوند کردند که ما حالا به اشکال اصلی ایشان می‌رسیم که با این تعبیر، تعبیر کردند.

«و منها: أن الوجوه المذكورة ليست‏ عناوين‏ للاحكام‏ بمعنى تعلق الاحكام بها بعناوينها، بل انما لوحظت طريقا الى الواقع، و مقتضى تلك الملاحظة ان يجعل الحكم الثانوي للعنوان الذي يكون موضوعا للحكم الاولى، مثلا لو قام الدليل على حرمة شرب التتن فمقتضى طريقية ذلك الدليل أن يصير شرب التتن بهذا العنوان محرما، اذ لو لوحظ عنوان قيام خبر العدل في موضوع هذا الحكم كالغصب و ساير العناوين الموضوعة للاحكام لخرج الدليل عن كونه طريقا معتبرا، من جهة حكايته عن الواقع، و اذا فرض ان مقتضى الدليل كون شرب التتن محرما بالحرمة الثانوية فنقول: ان مقتضى الاستصحاب كونه مباحا بالاباحة الثانوية، فاى مزية له عليه،» این بیان مرحوم آقای حاج شیخ.

اینجا من دو نکته می‌خواهم عرض کنم، یکی این که اگر ما گفتیم مقتضای طریقیت دلیل این هست که حکم ثانوی ما روی همان عنوان موضوع حکم اوّلی رفته باشد. حالا این را بحث می‌کنیم. این چه ملازمه‌ای دارد که در استصحاب هم به همین شکل باشد؟ ایشان می‌گوید مقتضی الاستصحاب کونه مباحاً بالاباحة الثانویة. علتی که ایشان می‌گوید عناوین ما قامت علیه الامارة، ما قامت علیه البینة در موضوع حکم ظاهری اخذ نمی‌شود این است که طریق ملاحظه شدند، مگر استصحاب طریق ملاحظه شده که این مطلب را اینجور شما دارید می‌گویید؟ این یک نکته، نکتۀ دوم اصلاً مرحوم آخوند هم اینجور که ایشان تصویر کرده که کأنّ حکم ثانوی را، حکم ظاهری را در موارد اماره در موضوعش ما قامت علیه الامارة و امثال اینها را در موضوعش تصور کرده ایشان که اخذ کرده. ما از کلام مرحوم آخوند اصلاً اینجور نمی‌فهمیم، قبلاً من عرض کردم کلام مرحوم آخوند ظاهرش این است که ایشان می‌گوید حکم رفته روی خود شرب تتن ولی به توسیط این قیام دلیل، به تعبیر دیگر قیام دلیل، قیام بینه حیث تعلیلی برای ثبوت حکم بر نفس موضوع واقعی است نه حیث تقییدی. ایشان اینجوری به نظر می‌رسد می‌خواهند کلامشان را بیان کنند، و بنابراین آنجوری که ما از کلام مرحوم آخوند می‌فهمیم، یعنی دو تا اشکالی، این با نحوۀ فهمی که مرحوم آقای حاج شیخ دارند خیلی متفاوت شد. در نتیجه مجموع فرمایش مرحوم آخوند این می‌شود اگر شما یک یقینی نسبت به حکم واقعی برایتان نسبت به موضوع حکم واقعی ایجاد بشود. حالا این یقین چه یقین به عنوان اوّلی باشد، چه یقین به عنوان ثانوی ولی روی موضوع حکم است، روی همان موضوع حکم واقعی مثل شرب تتن. اینجا دیگر استصحاب جاری نمی‌شود، چون یقینی که در استصحاب هست یقین به عنوان ثانوی هست، یقینی که در استصحاب هست اعم از یقین به عنوان اولی و یقین به عنوان ثانوی است. بنابراین مجموع این دو تا اشکالی که اینجا به کلام مرحوم حاج شیخ عرض می‌کنیم این هست که نتیجۀ این دو تا بیان، بیان شما عین بیان مرحوم آخوند است اصلاً، چیز دیگری نیست. نتیجه‌اش این است که استصحاب می‌گوید اگر یقین داشتید، دیگر استصحاب را جاری نکن، ولو یقین به عنوان ثانوی و از طریق عنوان ثانوی حاصل بشود. به عنوان ثانوی یعنی از طریق عنوان ثانوی، به علت و به سبب عنوان ثانوی، حیث تعلیلی‌اش عنوان ثانوی باشد و در دلیل این مطلب حاصل می‌شود. این تبیینی که ما از کلام مرحوم آخوند می‌فهمیم. ولی اصل این مطلب من اصلاً نمی‌فهمم، حالا این مطلبی که مرحوم آقای حاج شیخ هم پذیرفته و ما به نظرمان کلام مرحوم آخوند هم همین هست که ما قامت علیه البینة، ما قام به الخبر، اینها حیث تعلیلی هستند و حکم روی موضوع عنوان واقعی می‌رود، اصلاً این برایم قابل هضم نیست یعنی چی؟ ببینید این که شرب تتن بعد از این که قیام اماره‌ای بر حرمت هست این حرام می‌شود یعنی شرب تتن علیٰ وجه الاطلاق حرام است؟ یا شرب تتنی که قام علیه البینة، یعنی در ظرف خاصی، با قید خاصی آن شرب تتن حرام است دیگر، بما هو، از این جهت که اماره‌ای بر آن قائم شده حرام شده دیگر. یعنی در ظرفی که اماره برش قائم شده، در ظرفی که بینه بر آن قائم شده، در این ظرف حرام هست دیگر، خب این معنایش تقیید است دیگر.

**شاگرد:** تعلیلیه هم همینجوری است دیگر

**استاد:** نه تعلیلیه است یعنی چی؟ من تعلیلیه را نمی‌فهمم. تعلیلیه یعنی این که آن واقع مقید نمی‌شود؟ مقید می‌شود دیگر. یعنی این که این باشد یا نباشد آن واقع هست؟ یعنی شرب، اصلاً این تقییدی تعلیلیه نمی‌فهمم. بحثم این است که تفکیک بین اینها یعنی چی؟ بحث من این هست که شرب تتن علیٰ وجه الاطلاق محرم است یا شرب تتن فقط در صورتی که اماره باشد، پیداست در صورتی که اماره باشد هست دیگر، این تقیید همین است دیگر، تقیید غیر از این چیزی نیست دیگر. اما این بحث طریقیتی که ایشان مطرح می‌کند که اگر این شکلی باشد لازمه‌اش این است که طریقیت اماره بما هو طریق معتبر نشده باشد، اعتبار اماره بما هو طریق دو جور ما می‌توانیم برایش معنا کنیم. یکی این که حکم، این طریق ناظر به مرحلۀ مناطات است. یعنی مناط حجیت اماره کاشفیت نوعیۀ غالبیه است. خب این یک جور. خب این ربطی به این ندارد که حالا به جهت کاشفیت نوعیه شارع یک حکم ظاهری جعل می‌کند، حکم ظاهری را چگونه جعل کند به چه موضوعی جعل کند، این که ربطی ندارد. اگر مراد از طریقیت، طریقیت نسبت به مرحلۀ مناطات و ملاکات باشد.

اگر طریقیت مربوط به لسان دلیل باشد. لسان دلیل معنایش این است که ولو شما واقعاً به واقع نرسید، شارع می‌گوید بگو به واقع رسیدید، یعنی لسان دلیل، لسان تتمیم کشف است، به تعبیر مرحوم نایینی. اگر این لسان تتمیم کشف هم باشد این لسان تتمیم کشف باعث نمی‌شود که در موضوع شما آن قیام اماره اخذ نشده باشد، حتی در موضوع شما می‌تواند شک هم اخذ شده باشد دقیقاً، دقت بفرمایید. در موضوع اماره ممکن است شک اخذ، می‌گوید ایها الشاک انت لست بشاکٍّ. شاک تکوینی در موضوع دلیل اخذ می‌شود نفی شک تعبداً می‌شود. یعنی در محمول نفی شک می‌شود تعبداً. و اینها منافاتی با هم ندارند. این است که مرحوم آقا ضیاء یک تعبیری دارد در اوائل همین بحث اماره و اینهاست، اوائل استصحاب است، یک جا من دیدم مرحوم آقا ضیاء می‌گوید دلیل امارات از جهت لسانی گویا یک نوع اجتماع نقیضین است، می‌گوید ایها الشاک انت لست بشاکٍّ. ولی واقعاً اجتماع نقیضین نیست، می‌گوید کسی که شک دارید من شارع می‌گویم شک نداری، اینها با همدیگر منافات ندارد، یکی از نکاتی که تناقض را برطرف می‌کند، می‌گوید در تناقض هشت وحدت شرط دان، یکی از وَحَدات وحدت به حقیقی بودن و تعبدی بودن هست. می‌گوید ایها الشاک حقیقةً انت لست بشاکٍّ تعبداً. این تناقض نیست. و ما رمیت اذ رمیت و لکنّ الله رمیٰ. اذ رمیت گفته، یعنی اگر شما، ای کسی که به حسب نگاه ظاهربین رمی کردی، ولی در نگاه واقع‌بین رمی نکردی. این هم کأنّ ای کسی که به حسب عالم تکوین شک داری، ولی در عالم تعبد و عالم تنزیل، در عالم جعل دیگر شک نداری. اگر مراد از طریقیت این باشد که حالا ما عرض کردیم که ما دلیل نداریم که در اماره به این شکل باشد، ولی خب ثبوتاً معقول هست آن بیانی که مرحوم آقای نایینی دارند که ایشان می‌گویند که امارات درش جعلش یقین هست، طریقیت جعل می‌شود، کاشفیت جعل می‌شود تصویر دارد ولی حالا اثباتاً ما دلیل داریم یا دلیل نداریم آن یک مرحلۀ دیگر است. حالا عرض ما این هست که اگر اثباتاً هم چنین باشد این معنایش این نیست که در موضوع آن دلیل شک اخذ نشده باشد. قطعاً این نفی تعبدی شک برای غیر من قامت عنده الامارة نیست، این که ما می‌گوییم تو شاک نیستی برای مطلق کسانی که، مطلق نیست، در موضوعش الذی قامت عنده الامارة است، الذی عنده البینه است، پس مقید به وجود بینه است، مقید به این که بگوییم هیچ عناوین دخالت ندارد در موضوع حکم نه. در موضوع حکم دخالت دارد، عرض کردم حتی شک تکوینی هم در موضوع حکم می‌تواند دخالت داشته باشد، حتی صریحاً هم در موضوع حکم می‌تواند اخذ بشود که بگوید که کثیر الشک شکه لیس بشک. این در موضوعش شک اخذ کرده، ولی در محمولش این شک را نفی می‌کند. و اینها ربطی به این بحث‌هایی که مرحوم آخوند و اینجا مطرح کردند و امثال اینها به نظر می‌رسد ندارد. ظاهر دلیلی که بیان کرده که لا تنقض الیقین بالشک، شک وجدانی است، شک تکوینی است. این که ما آن را به شک تعبدی بخواهیم حمل کنیم به برکت حکومت است. بنابر این اگر هم این باشد حکومت درست می‌شود نه ورود. حالا آن بیانی که ما از حاج آقا نقل می‌کردیم که به عنوان تقریب کلام مرحوم آقای حاج شیخ ذکر می‌کردند آن به اینها ربطی ندارد. آن این است که اصلاً یقین بما هو طریق اخذ شده با بیاناتی که آنجا، آن هم به لسان و امثال اینها مرتبط نیست.

**شاگرد:** این طریقیتی که مرحوم حاج شیخ می‌گویند منظور این نیست که مثلاً می‌گویند احتیاط یک تکلیف مستقل نیست، طریق برای احراز همان واقع است، همان برای تحفظ و ملاک واقع

**استاد:** حالا این هم باشد

**شاگرد:** می‌فرمایند می‌آید تا همان ملاک واقعی

**استاد:** خب حالا ملاک واقعی را باشد عیب ندارد من هم عرض کردم بحث ملاک که گفتم همین است دیگر. مرحوم آقای صدر یک نکاتی را اینجا تذکر داده ایشان می‌گوید که بین اماره و اصل عملی حالا چه محرز چه غیر محرز تفاوت جوهری‌اش به این السنه نیست، تفاوت جوهری به اینها این هست که در مقام تزاحم حفظی ترجیح یک مناط واقعی بر مناطق واقعی دیگر آیا به قوت احتمال است یا به قوت محتمل است یا به جهات موضوعی و ذاتی به قول آقای صدر. و ایشان می‌فرمایند که در اماره ترجیح در تزاحم حفظی به مناط قوت احتمال است، در اصل عملی قوت محتمل هست و در اصل عملی محرز و اصل عملی غیر محرز، در اصل عملی محرز یا مجموع احتمال محتمل است یا جهات موضوعی و ذاتی به قول آقای صدر هست. حالا اینها بیانات آقای صدر است.

**شاگرد:** تزاحم حفظی در مقابل ملاکی؟

**استاد:** آره، تزاحم حفظی یعنی آن که شارع مقدس در نظر می‌گیرد، یعنی تزاحمی که تشخیص موردش به مکلّف واگذار نشده

**شاگرد:** همان تزاحمی که همه می‌گویند

**استاد:** تزاحمی که همه می‌گویند همان تزاحم ملاکی است که در واقع این مکلّف هست که باید تشخیص بدهد که چی چی اهم است، چی چی مهم است. ولی تزاحم حفظی این است که شارع مقدس در مقام جعل ملاحظه می‌کند اهم و مهم را و حکم را بر طبق یکی از اینها از شارع جعل می‌کند. در مقام جعل شارع این ملاحظه می‌شود. معذرت می‌خواهم به این تزاحم ملاکی می‌گویند، تزاحم حفظی همین تزاحم متعارف است. من اشتباه چیزی کردم، آنش خیلی، من غرضم حالا درست من نمی‌خواستم وارد آن بحث‌های چیز بشوم، می‌خواهم بگویم که اگر ما تصورمان در این بحث‌ها شبیه تصورات آقای صدر باشد یا به لسان عرفی‌تر و ساده‌تر این است که جایی که ملاک اعتبار کاشفیت غالبی نوعی باشد این اماره است، به هر لسانی می‌خواهد باشد. من حالا بحث تزاحم ملاکی و فلان و این حرف‌ها را نخواستم دنبال کنم.

**شاگرد:** منظورتان از طریقیت کاشفیت نبود که در اماره هست ولی در اصل نیست، در اصول هم می‌گویند بعضی از احتیاط حکم طریقی است یعنی برای تحفظ بر همان ملاک واقعی است ولو کاشفیت ؟؟؟، اینجا مرحوم حاج شیخ

**استاد:** نه، دقت نکردید عرض من چی است. مناط اعتبار یک شیء کاشفیت داشتن نیست. در احتیاط مناطش کاشفیت داشتن نیست که، من می‌گویم اماره چیزی هست که مناط حجیتش کاشفیت نوعیه داشتن است.

**شاگرد:** خب من می‌گویم طریقی که حاج شیخ می‌گویند همان طریقی شاید هست که در احتیاط می‌گویند

**استاد:** نخیر اصلاً

**شاگرد:** که خودش ملاک مستقل ندارد بر خلاف غصب که خودش یک ملاک

**استاد:** نه این که نمی‌خواهند بگویند، این که اصلاً. این را حتماً نمی‌خواهند بگویند. اینها طریق معتبر، طریق اینجا هیچ وقت در مورد امثال استصحاب طریق معتبر که هیچوقت نمی‌گویند.

**شاگرد:** طریق معتبر نگفتند، گفتند

**استاد:** بله، و خرج الدلیل علی کونه طریقاً معتبراً

**شاگرد:** نه این عناوین ثانویه عناوین طریقیه است

**استاد:** می‌گوید عن کونه، می‌گوید اگر در موضوع دلیل اخذ بشود بالأخره خرج الدلیل علی کونه طریقاً معتبراً. این تصریح عبارت است دیگر.

**شاگرد:** حاج آقا این تکه‌اش را نمی‌گویند، این که ایشان می‌گوید اماره

**استاد:** خب من می‌گویم این، این عبارتی که شما دارید خرج عن کونه این استصحاب نمی‌آید؟ بنابراین بین استصحاب و چیز فرق است دیگر.

البته اینجا من یک نکته‌ای را عرض بکنم، مرحوم آخوند محصَّل عرض ما این شد که اینجوری که ما از کلام مرحوم آخوند می‌فهمیم مرحوم آخوند این عناوین را، عناوین ما قامت علیه البینة، ما قامت علیه الامارة را در موضوع حکم ثانوی مأخوذ نمی‌بیند، بلکه حیث تعلیلی می‌داند. مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل بعد از این بحث یک بحثی را دنبال می‌کند که حالا استصحاب چرا مقدم هست بر سایر اصول؟ می‌گوید به همان بیانی که اماره بر استصحاب مقدم است، استصحاب هم بر سایر اصول مقدم هست. عبارت ایشان را برایتان بخوانم:

«ثمّ‏ إنّ‏ وجه‏ تقديم‏ الاستصحاب‏ على سائر الأصول هو بعينه وجه تقديم الأمارات عليه، فإنّ المشكوك معه يكون من وجه و بعنوان ممّا علم حكمه و إن شكّ فيه بعنوان آخر، و موضوع الأصول هو المشكوك من جميع الجهات.

و قد انقدح اندفاع مغالطة المعارضة هاهنا أيضا بما ذكرناه في اندفاعها في تقديم الأمارات على الاستصحاب و سائر الأصول، فإنّ العمل على وفق أصالة الإباحة ...» تا آخر عبارت.

من نفهمیدم چطور شد فرق استصحاب با سایر امارات چی است؟ اگر استصحاب یک نوع یقینی ایجاد می‌کند، به همین جهت استصحاب مقدم هست بر سایر اصول، استصحاب دیگر نباید امارات برش مقدم بشود. استصحاب یقین می‌آورد، سایر امارات هم یقین می‌آورد. این چی می‌خواهند ایشان بگویند؟ یک عبارتی اینجا یک غایة ما یخطر بالبال فی توضیح کلام مرحوم آخوند این است، مرحوم آخوند می‌خواهند بگویند که اماره کأنّ می‌خواهد بگوید شما اصلاً شک ندارید، هیچی شک ندارید. استصحاب می‌گوید هم شک دارید هم یقین دارید. لا تنقض الیقین الشک بالشک می‌گوید شما شک دارید، ولی شمایی که شک دارید آن یقین سابقت را بگویید هست بر طبق آن یقین سابق عمل کنید. کأنّ هم شک دارید هم یقین دارید. به یک عنوان شک دارید، به یک عنوان طاری یقین دارید. و اصل عملی در جایی هست که هیچگونه یقینی نداشته باشید، نه یقین مقرون به شک و نه یقین غیر مقرون به شک. یک عبارتی اینجا دارد من عبارت را بخوانم، تعبیرش این هست که:

ثمّ‏ إنّ‏ وجه‏ تقديم‏ الاستصحاب‏ على‏ سائر الأصول هو بعينه وجه تقديم الأمارات عليه، فإنّ المشكوك معه» یعنی مع الاستصحاب «يكون من وجه و بعنوان ممّا علم حكمه و إن شكّ فيه بعنوان آخر،»

به یک عنوان مشکوک است، به یک عنوان یقینی است. این تعبیر را ایشان در اماره نمی‌گویند که به یک عنوان مشکوک است به یک عنوان یقینی است. کأنّ این شکلی نیست. حالا واقعش این است که اینجور اینها جنبه‌های استظهاری ما بخواهیم بکنیم که بگوییم که رُفِع ما لا یعلمون درش خوابیده که هیچگونه علمی نداشته باشیم، اصلاً حالا لا تنقض الیقین بالشک اصلاً این که مراد از لا ینقض الیقین بالشک جعل الیقین است. بگوید شمایی که شک دارید بگویید یقین هم دارید. نه، می‌گوید شمایی که شک دارید در مقام عمل احکام یقین را بار کن، این که ما می‌فهمیم این شکلی است، نه این که یقین دارید، می‌گوید احکام یقین را بار کن در مقام عمل و این هم که مرحوم آقای خویی اینجا اصلاً استصحاب را مجعول در واقع استصحاب را یقین می‌داند ما اثباتاً اینجوری نمی‌فهمیم و این است که به نظر می‌رسد که فرق استصحاب و سایر اصول این هست که در سایر اصول به عنوان این که شما احکام یقین را می‌خواهید در مقام عمل بار کنید نیست، رُفِعَ ما لا یعلمون نمی‌گوید کأنّ شما یقین به عدم تکلیف دارید، احکام یقین به عدم تکلیف را در جایی که شک دارید بار کنید، ولی استصحاب می‌گوید حکم یقین سابق را در ظرف شک بار کنید، حالا بگوییم اینجا جنبۀ حکومت دارد به سایر امارات، آن عیب ندارد کأنّ این می‌خواهد بگوید که آن احکام شک را بار نکن، احکام یقین سابق را بار کن، این دلیلی که می‌گوید شما شک دارید نسبت به آن حکومت پیدا می‌کند، اشکال ندارد ما دلیل استصحاب را حاکم بدانیم بر اصول عملیه و این شکلی به نظر می‌رسد. استصحاب نسبت به اصول عملیه حاکم است و لو این که اماره نسبت به استصحاب وارد است.

**شاگرد:** مثال قبل می‌فرمودید هر کاری کنیم چند تا تقریب ذکر کردید فرمودید تنزیل را در مورد استصحاب، تنزیل شک بمنزلة الیقین، فرمود آقا ضیاء گفته نقض عملی ولی معنا ندارد این لا تنقض خراب نکن آخرش یعنی این که فرض کن خراب نشده یقینت، یعنی دارد تنزیل می‌کند که

**استاد:** عیب ندارد، فرض کن یعنی بحث این هست که ما می‌خواهیم بگوییم فرض کن خراب نشده معنایش این هست که در مقام عمل آن احکامش را بار کن دیگر.

**شاگرد:** مفاد نهایی‌اش همین است

**استاد:** نه مفاد نهایی‌اش را می‌خواهم بگویم

**شاگرد:** همان آقای خویی هم از این جهت اشکال ندارد

**استاد:** نه، می‌خواهم بگویم که آن جنبۀ، می‌خواهد بگوید که احکامی که تنزیل، تنزیل هست ولی تنزیل به مناط جری عملی است، برای چی تنزیل می‌کنیم؟ برای این که در مقام جری عملی همان احکام یقین را اینجا بار کن، اینجا حکومت در می‌آید، یعنی من عرضم این هست که بنابر مجموعۀ عرائض ما که می‌خواهیم جمع‌بندی بکنیم آن این است که به نظر می‌رسد که تقدیم اماره بر استصحاب و اصلاً کلاً اصول عملیه به ورود است، با تقریبی که حاج آقا برای کلام مرحوم حاج شیخ نقل می‌کردند که عرض کردیم که مرحوم حاج شیخ من ندیدم، حالا آقای داماد حاج آقا از قول آقای داماد نقل می‌کردند غیر مستقیم که محصلش این است که وقتی ما می‌دانیم شارع مقدس در مرحلۀ تعذیر و تنجیز امرش دائر مدار علم نیست و عقلا، حالا شارع کار ندارم، در مرحلۀ قبل از شارع عقلا هم همینجور، عقلا هم برای تعذیر و تنجیز به علم اکتفا نمی‌کنند و یک سری اشیائی قائم مقام علم دارند، جانشین علم دارند، حالا به هر بیانی این جانشینی علم را ما بیان اثباتش به هر بیانی باشد این معنایش این است که وقتی یک اصل عملی شارع می‌خواهد جعل کند رُفِعَ ما لا یعلمون می‌خواهد بگوید علم و ما بحکم العلم. این که از اوّل ما می‌دانیم یک سری امارات معتبرۀ عقلائیه وجود دارد و در دائرۀ شرع می‌دانیم یک امارۀ معتبرۀ شرعیه فی الجمله وجود دارد، حالا به طور کلی نمی‌خواهیم بگوییم که چه چیزی اماره هست چه چیزی اماره نیست. ولی فی الجمله در این که امر دائر مدار علم نیست، یک اماراتی هست، همین باعث می‌شود که از اوّل علم ظهور در این که موضوعیت داشته باشد بما هو طریقٌ خاص از بین برود. علم ازش الغاء خصوصیت می‌شود بما هو طریق معتبر، معتبر می‌شود حالا در مرحلۀ مراد استعمالی، مراد جدی، ؟؟؟ آنهایش را حالا نمی‌خواهم چیز کنم که در چه مرحله‌ای در این علم تصرف می‌شود. علی ای تقدیر علمی که عدمش در موضوع اصل عملی اخذ شده مراد اعم از علم وجدانی و علم تعبدی بفرمایید، علمی بفرمایید، هر چی می‌خواهید بفرمایید فهمیده می‌شود. بنابراین از اوّل رُفِعَ ما لا یعلمون ظهور در این که به مجرد عدم علم ولو امارۀ معتبر باشد برائت جاری می‌شود این برداشته می‌شود. یا ادله‌ای که می‌گوید احتیاط کنید در موارد علم اجمالی می‌گوید شما وقتی نمی‌دانید این طرف نجس است یا این طرف نجس است ما می‌خواهیم بگوییم جایی که یک اماره‌ای قائم شده بر این که تعیین می‌کند آن معلوم بالاجمال را می‌گوید نجاستی که شما علم داشتید در آن طرف افتاد. این نمی‌خواهد بگوید اصلاً دلیلی که می‌گوید وقتی نمی‌دانید در کدام طرف هست احتیاط کن در جایی هست که ولو یک همچین علم تعبدی نداشته باشیم، اماره‌ای نداشته باشیم. در مورد تقدیم امارات بر اصول عملیه به ورود است، تقدیم استصحاب بر سایر اصول عملیه به حکومت است، به دلیل این که در استصحاب تنزیل منزلۀ علم شده. این ازش اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که شما احکامی را که بر شک هست بار نکنید که یک سری از احکام شک همین اصول عملیۀ دیگر هست که اینها احکام شک هستند.

اینجا یک نکته‌ای را من عرض بکنم، مرحوم آقای حاج شیخ یک تقریبی برای حکومت در بحث تقدیم اماره بر استصحاب ذکر می‌کنند، این را من بخوانم که این یک تعبیری در متن دارد مشابه‌اش هم تعبیری در حاشیه دارد. در متن ایشان یک جایی دارد:

«و يمكن‏ ان‏ يقرر الحكومة بان حجية الخبر و الطرق و ان قلنا بانها حكم تعبدى»

دیگر وقت گذشته، این صفحۀ ۶۲۴ یک تقریب دارد که این ۶۲۴ همین را در لابلای یک بحثی که صفحۀ ۶۲۱ حاشیۀ آقای اراکی هست این را ملاحظه بفرمایید. اصلاً متن کلام مرحوم حاج شیخ را اینها را و همچنین با عنایت به فرمایشاتی که در اصول فقه مرحوم آقای اراکی هست بعد از ظهر ان شاء الله در خدمت دوستان خواهیم بود، ساعت شش و ربع.

یک نکته‌ای را می‌خواستم عرض بکنم. من یک کلمات آقایان را فرصت نکردم نگاه کنم یک نگاه می‌کنم اگر بحث جدی مهم دیگری در این بحث‌ها نباشد من بحث تقدیم اماره بر چیز را جمع می‌کنم دیگر می‌رویم یک سری خرده ریزهای دیگری در بحث‌های استصحاب و اینها هست تقدیم تعارض استصحابین را بحث می‌کنیم. ما ان شاء الله می‌خواهیم امسال بحث استصحاب را جمع کنیم، من بنا دارم اگر خدا توفیق بدهد از سال آینده از اوّل اوامر شروع کنم، چیزهای آخر دیدم فعلاً بحث آن قواعد فقهیه آنها را بحث کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان